



Child Alimony in Jurisprudence with an Emphasis on Criminal Matters

Zari Firouzkah ¹

1. Faculty member of the Department of Theology (Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law), Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 129-140

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0006-2757-9210

TELL: +989354679821

Email: firouzkah@pnu.ac.ir

Article history:

Received: 02 Mar 2023

Revised: 10 Apr 2023

Accepted: 18 Apr 2023

Published online: 22 Jun 2023

Keywords:

Alimony, Child, Rrelatives, Criminal Sanction.

ABSTRACT

The child is one of the most vulnerable members of the family, who needs support especially in the case of parents' divorce. Child alimony is one of the important issues in Imami jurisprudence. In this article, this important question has been examined: what is the opinion of Imami jurisprudence regarding Child alimony and what is its criminal sanction from the point of view of jurisprudence and legal issues? This article is descriptive and analytical, and the mentioned question has been investigated using the library method. The findings showed that from the perspective of Imami jurisprudence, child alimony like relatives alimony is father's responsibility to pay it, and if the father is deceased or unable to pay the children's financial support, the grandfather will be responsible for paying the Child alimony. If he is unable to pay, the mother will be responsible for providing the expenses, and if the mother is not alive or is poor, it will be the responsibility of his/her grandfathers. The criminal sanction for not paying the child alimony is imprisonment.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Firouzkah, Z (2023). " Child Alimony in Jurisprudence with an Emphasis on Criminal Matters" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(2): 129-140.



انجمن علمی فقه‌برای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌جزای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌برای تطبیقی

دوره سوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲

حق نفقه کودک در فقه با تأکید بر مسائل کیفری

زری فیروزگاه^۱*

۱. عضو هیأت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

کودک از آسیب پذیرترین اعضای خانواده است که به ویژه در شرایط طلاق والدین، نیازمند حمایت است. نفقه کودک از موضوعات مهمی است که تبیین رویکرد فقه امامیه و ضمانت کیفری آن از اهمیت بالایی برخوردار است. در مقاله حاضر به بررسی این سؤال مهم پرداخته شده است که فقه امامیه چه دیدگاهی نسبت به نفقه کودک داشته و ضمانت کیفری آن از منظر فقه و حقوق موضوعه چیست؟ مقاله پیش‌رو توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها نشان داد که از منظر فقه امامیه، نفقه کودک در زمره نفقه اقارب محسوب شده و پرداخت آن به عهده پدر است و در صورتی که پدر فوت کرده باشد یا قادر به پرداخت نفقه فرزندان نباشد، پرداخت نفقه به عهده پدر بزرگ خواهد بود و در صورتی که جد پدری هم زنده نباشد یا نتواند نفقه بپردازد تأمین هزینه‌ها به عهده مادر خواهد بود و در صورتی که مادر هم نباشد یا خودش مشکلات معیشتی داشته باشد به عهده اجداد پدری و اجداد مادر یعنی مادر بزرگ پدری یا مادر بزرگ مادری خواهد بود. ضمانت کیفری پرداخت نفقه کودک، حبس تعزیری درجه شش می‌باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۲۹-۱۴۰

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۹۲۱۰-۹۲۷۵۷-۲۷۵۷-۰۰۰۶-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۹۳۵۴۶۷۹۸۲۱

ایمیل: firouzgah@pnu.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

نفقه، کودک، اقارب، ضمانت کیفری.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

وجود تکالیف و وظایف پدر و مادر در مقابل فرزندان خود بر کسی پوشیده نیست ولی چیزی که توجه به فرزندان و شناسایی وظایف والدین در مقابل این کودکان را بیش از پیش ضروری می‌سازد طلاق و جدایی والدین است. غالباً پیامدهای طلاق بیشترین آسیب‌ها را متوجه این کودکان می‌سازد. طلاق، آسیب‌های زیادی برای افراد یک خانواده دارد. در این میان فرزندان طلاق بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند. بین طلاق والدین و آسیب‌های روانی کودکان رابطه مستقیمی برقرار است. هر جایی که آسیب اجتماعی هست، ردپایی از طلاق والدین مشاهده می‌شود. با طلاق والدین، کودک حمایت و چتر امنیتی خود را از دست می‌دهد و در شرایط آسیب‌پذیری قرار می‌گیرد. آنچه مسلم است حمایت حقوقی و قضائی از کودک به هنگام طلاق از اهمیت شایانی برخوردار است و به همین مناسبت در مقدمه کنوانسیون حقوق کودک بیان شده است که طفل به لحاظ اهمیت توجه به ظرافت روح و احساسات رقیق او احتیاج به حمایت و مراقبت مخصوص دارد و خانواده مسؤلیت اساسی مراقبت و حمایت از طفل را به عهده دارد. یکی از مباحث مربوط به کودک نفقه وی است که به‌خصوص در شرایط طلاق از اهمیت بالایی برخوردار است. پژوهش‌های متعددی در زمینه نفقه کودکان انجام شده است: جوادحسین‌زاده، وحیده‌سادات‌حسینی، فرج‌الله هدایت‌نیا در مقاله‌ای به بررسی ماهیت فقهی و حقوقی نمایندگی مادر در دادرسی نفقه فرزند براساس قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ پرداخته‌اند (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷). داود سیفی قره‌یتاق، کافیه خجسته ماه سیاه و زهرا دهباشی نیز در مقاله‌ای، مبانی حقوقی و احکام نفقه کودک شبیه‌سازی شده را مورد بررسی قرار داده‌اند (سیفی قره‌یتاق و همکاران، ۱۳۹۵). همچنین علی باقرنظری در کتابی، مبانی حقوقی حق مادر در مطالبه نفقه فرزند تحت حضانت را بررسی کرده است (باقرنظری، ۱۳۹۷). در این مقاله اما تلاش شده به بررسی این سؤال مهم پرداخته شود که از دیدگاه فقهی نفقه کودک بر عهده کیست و چه مواردی را شامل می‌شود و در صورت

استتکاف، ضمانت اجرای کیفری آن چیست؟ به منظور بررسی سؤال مورد اشاره، ابتدا به تبیین مفهوم نفقه، نفقه اقارب پرداخته شده است زیرا نفقه کودک در زمره نفقه اقارب قابل بررسی است. در ادامه نیز مسؤلیت پرداخته نفقه کودک، مصادیق و ضمانت کیفری آن از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- مفهوم نفقه

نفقه در لغت به معنای خرج هرروزه، خرج نمودن درهم و مانند آن آمده است و نفقه به معنای هزینه و توسعه می‌باشد (دهخدا، ذیل کلمه). در اصطلاح نیز نفقه عبارت از مایحتاجی است که برای تمثیت امور مورد نیاز است (صفایی و امامی، ۱۳۹۵: ۳۸۰). نفقه الزامی است که اعضای خانواده در تأمین معاش یکدیگر دارند تا توانا دست ناتوان را بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۶۵). هزینه خوراک و پوشاک و اثاث‌خانه و مسکن را نفقه گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۴۰۳۷/۵). با توجه به تعاریفی که از مفهوم نفقه به عمل آمد می‌توان گفت نفقه عبارت است از تأمین مخارج ضروری خود یا افرادی که تحت تکفل شخص بوده و شخص قانوناً ملزم به رعایت و پرداخت آن می‌باشد (ناطق نوری، ۱۳۸۹: ۱۳۸). در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نفقه نیز آمده است: «نفقه عبارت است از مسکن البسه غذا و اثاث‌البیت که به‌طور متعارف با وضعیت زن مناسب باشد و خادم برای انجام دادن کارهای زن در صورت عادت داشتن زن به خادم یا احتیاج داشتن زن به‌واسطه مرض یا نقصان اعضا به خادم». این تعاریف گویای آن است که مفهوم نفقه یک مفهوم کاملاً عرفی است. به‌طور کلی غرض از نفقه در تعریف حقوقی عبارت است از «مصرف هزینه خوراک، پوشاک، مسکن، اثاث‌خانه و جامه به‌قدر رفع حاجت و توانایی انفاق کننده (در مورد اقارب) و خوراک و پوشاک و مسکن، اثاث‌خانه و خادم در حدود مناسب عرفی و وضع زوجه در مورد نفقه زوجه» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۶۸).

نفقه به دو صورت است: نفقه زوجه و نفقه اقارب. قانون مدنی ایران در ماده ۱۰۲۴ در تعریف نفقه اقارب چنین بیان می‌دارد: «نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت

استطاعت نداشتن پدر نوبت به جد پدری می‌رسد و در صورت عدم استطاعت او نوبت به مادر فرزند می‌رسد.

۲- کودک اولین اقارب و مسؤولیت نفقه وی

فرزندان اولین اقارب هستند. از منظر حقوقی، مطابق ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی: «نفقه اولاد بر عهده پدر است. پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به اتفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب؛ در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آن‌ها نفقه بر عهده مادر است. هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به اتفاق نباشد، با رعایت الاقرب فالاقرب، به عهده اجداد و جدات مادری وجدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقریبیت مساوی باشند، نفقه را باید به حصه متساوی تأدیه کنند». نفقه فرزندان به محض تولد تا سن ۱۸ سالگی فرزند ذکور و تا مادامی که دختر ازدواج می‌نماید به عهده پدر است. طبق ماده ۳ قانون اهدای جنین، وظایف و تکالیف زوجین گیرنده جنین و طفل متولدشده از لحاظ، نگاهداری، تربیت، نفقه و احترام نظیر وظایف و تکالیف اولاد و پدر و مادر است.

در مورد نفقه کودک حاصل از جنین اهدایی شوهر خانواده و دریافت‌کننده جنین همانند پدر واقعی در درجه اول تکلیف دارد که نفقه وی را پرداخت کند و اگر شوهر غایب باشد یا از پرداخت نفقه استتکاف نماید و الزام وی مبنی بر پرداخت نفقه ممکن نباشد، طبق ماده ۱۲۰۵ اصلاحی ۱۳۷۰ «دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آن‌ها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به‌عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نماید».

از منظر فقهی نیز باید گفت که قرآن اولین و مهم‌ترین سرچشمه تشریح احکام و منابع فقه اسلامی است. از جمله حقوق فرزندان در قرآن می‌توان به حق نفقه اشاره نمود. قرآن به تأمین شیر برای طفل شیرخوار تصریح کرده است: «و مادران بایستی دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند البته

به قدر رفع حاجت، با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق». در فقه امامیه نیز اکثر اعتقاد بر این است که نفقه اقارب منحصر در البسه و خوراک و مسکن نیست و معمولاً گفته می‌شود که نفقه اقارب هر آن چیزی را که برای زندگی ضروری است در برمی‌گیرد در نتیجه تعیین مصادیق آن عرف و عادت جامعه است (شهید ثانی، ۱۳۶۰: ۵۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۸). به نظر می‌رسد هر چند تفسیر انحصاری از ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی به ظواهر و جملات ماده نزدیک‌تر است (امامی، ۱۳۸۸: ۲۵۱/۵)، باین حال ضروریات زندگی اجتماعی ایجاب می‌کند که تفسیر این ماده با دید و نگاه موسع صورت گیرد به‌ویژه آنکه در فقه امامیه نیز اعتقاد بر آن است که تعیین مصادیق نفقه با جامعه می‌باشد؛ در غیر این صورت به سختی می‌توان هزینه‌های آموزشی، ولو تا متوسطه و یا هزینه‌های درمانی اطفال را به عهده پرداخت‌کنندگان قانونی نفقه دانست و این در حالی است که حیات جسمانی کودک بدون هزینه‌های درمانی و زندگی معنوی او بدون هزینه‌های آموزشی، اگر نگوئیم غیرممکن است در کیفیت نازلی از سطح زندگی امروزی قرار خواهد گرفت.

در نفقه اقارب، منظور از اقارب رابطه‌ای است که در نتیجه نسب شکل می‌گیرد و در واقع اثر نسب است. در مبحث موردنظر، اقارب، بر خویشاوندان نسبی و به‌طور خاص فرزندان دلالت دارد. در بحث نفقه، منظور از اقارب، خویشاوندان سببی و رضاعی نیست زیرا در خصوص این نوع از خویشاوندان، تکلیف به اتفاق وجود ندارد؛ به عبارت دیگر نفقه اقارب فقط بین اشخاصی وجود دارد که بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر، بی‌واسطه، یا با واسطه به دنیا آمده‌اند (صفایی و امامی، ۱۳۹۵: ۳۸۰). تکلیف به پرداخت نفقه تکلیفی اخلاقی و مربوط به دستگیری از خویشان نزدیک است و این تکلیف، تعهدی متقابل است و در صورتی محقق می‌شود که اتفاق‌کننده توانگر و طلبکار او نیازمند باشد. بستگان خط عمودی نزولی مثل فرزند و نوه بر بستگان خط عمودی صعودی مثل پدر و مادر اولویت‌دارند. نفقه فرزند بر عهده پدر است، در صورت

نمی‌توان به پرداخت نفقه کسی مجبور ساخت، مگر نفقه پدر و مادر و فرزندان (مجلسی، ۱۳۸۹، ۵۹/۱۰۳). اجماع فقها از دیگر میانی پرداخت نفقه فرزند از سوی پدر است (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۸/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۶۱۸/۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۳۶۱/۲).

در خصوص میزان نفقه کودک به‌عنوان احد از اقارب باید گفت که با در نظر گرفتن میزان نیاز کودک و میزان توانایی پدر تعیین می‌شود و از این رو می‌توان ادعا نمود که چون احتیاج و استطاعت یک امر نسبی است و از یک‌زمان و مکان به زمان و مکان دیگر متغیر است و از سوی دیگر از یک فرد به فرد دیگر نیز تغییرپذیر است، بنابراین نفقه میزان ثابتی ندارد و برای تعیین میزان آن باید دید که پرداخت‌کننده آنچه میزان استطاعت مالی دارد و میزان نیاز کودک چه میزان است. به‌طورمثال، میزان و کیفیت هزینه‌های زندگی یک شخص با درآمد متوسط با شخصی که از تمکن مالی مناسب برخوردار است متفاوت است و در نتیجه انتظار پرداخت هزینه‌های کودک در هر یک از آن‌ها متفاوت است. این دو معیار هرچند ممکن است در معرض این انتقاد باشند که موجب ایجاد یک نظام ناهمگون و تبعیض‌آمیز در جامعه می‌شوند ولی از این نظر که امکان عملی کردن آن در هر جامعه‌ای وجود دارد قابل‌پذیرش‌تر می‌باشد. معیارهایی که در قانون مدنی مورد استفاده قرار گرفته است برگرفته از متون فقهی است و بسیاری از فقها این دو معیار را برای پرداخت نفقه کودک لحاظ کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۳۷۹/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۱/۲). بنابراین پرداخت‌کننده نفقه اگر استطاعت پرداخت را دارد باید نفقه کودک را به مقدار احتیاج کودک برطرف کند و اگر قادر به تأمین آن نیست باید هر مقدار می‌تواند پرداخت نماید.

۳- مصادیق نفقه کودک

تقریباً تمامی فقها هزینه نظافت و وسایل لازم آن را جز نفقه می‌دانند (حکیم طباطبایی، ۱۴۰۰: ۲۱۳/۲). و برخی از فقها با صراحت هزینه حمام را مطلقاً واجب دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۰:

آن کسی که خواهد فرزند را شیر تمام دهد» (بقره/ ۲۳۳) البته این امر وجوب ندارد بلکه امر استحبابی است چون در آیه دیگر می‌فرماید: «اگر دچار تنگدستی شدید زن دیگری که اجرت کمتری می‌خواهد کودک را شیر دهد باینکه در این امر مادر کودک برزنان دیگر مقدم است هر چند مطلقه باشد» (طلاق/ ۶).

امام خمینی^(ه) در تحریر الوسيله می‌فرماید: وجوب انفاق هم از جهت انفاق کننده و هم از ناحیه انفاق شونده ترتیب دارد اما از جهت انفاق کننده در مرتبه اول در وجوب نفقه فرزند اعم از پسر یا دختر بر پدر واجب است و اگر پدر وجود نداشته باشد و یا فقیر باشد بر جد پدری فرزند، دادن نفقه واجب است و چنانچه جد پدری هم نباشد و یا توانایی مالی نداشته باشد بر جد پدر واجب و به همین ترتیب بالا رود با رعایت الاقرب فالاقرب و چنانچه آنان از لحاظ درجه مساوی باشند بالسویه در وجوب انفاق مشترک هستند گرچه از لحاظ مرد بودن و زن بودن مختلف باشند (موسوی خمینی، ۱۳۸۴: ۷۲). و در حکم پدران مادر و مادران مادر است، مادر پدر و هر آن کس که از طریق مادر به پدر نزدیک است مانند پدر مادر، پدر و مادر او و مادر و پدر او و هکذا، پس اگر فرزند دارای پدر و جد است که هر دو را دارا هستند، دادن نفقه بر پدر واجب است و اگر پدر و مادر داشت، طبعاً بر پدر دادن نفقه واجب است و چنانچه جد پدری داشت و مادر طبعاً بر جد پدری واجب است و چنانچه جد مادری او همراه مادر وجود داشت، بر مادر نفقه واجب است و اگر جد و جده مادری باهم باشند هر دو مشترک می‌باشند به‌طور مساوی در دادن نفقه و اگر جده پدری همراه جد و جده مادری باشد، سه نفره در انفاق مشارکت می‌ورزند. این در قسمت اصول یعنی پدران و مادران بود.

روایات زیادی بر مسؤولیت پدر در تأمین نفقه فرزند وجود دارد. در روایت صحیح حریر می‌گوید از امام صادق^(ع) سؤال کردم به پرداخت نفقه چه کسانی موظف می‌باشم و بر من لازم است بپردازم؟ فرمود: پدر و مادر، فرزندان و همسر (طبرسی، ۱۳۶۸: ۱۱۴/۲). در روایت صحیح دیگری جمیل بن دراج از امام صادق یا باقر^(ع) نقل می‌کند که فرموده است: مرد را

از بابت نفقه به آن‌ها داده می‌شود، مالک نمی‌گردند و تنها حق انتفاع از آن را دارند، اگرچه خوراکی باشد؛ چون نفقه‌اقرار مشروط به نیازمندی نزدیکان است؛ بنابراین اگر منفق‌علیه مدتی به دلایلی مانند رفتن به میهمانی و (سربازی از نفقه‌ای که قبلاً در اختیار او بوده است به‌صورت جنس یا وجه نقد)، استفاده نکرده باشد، مالک آن مقدار از خوراکی و آشامیدنی که صرفه‌جویی شده نیست و نمی‌تواند ادعای اموالی را بنماید که به دلایلی نیاز به مصرف آن‌ها را پیدا نکرده و ذخیره شده است اما اگر نفقه آینده که پیش او بوده به نحوی تلف شود یا مورد سرقت قرار گیرد منفق باید آن را جبران نماید؛ زیرا منفق‌علیه به خوراکی‌ها نیاز دارد و حیات او وابسته به آن‌ها است (حاتمی، ۱۳۹۶: ۸۴).

در مورد وسایل خانه که امروزه در خانواده و زندگی مشترک زوجین مورد استفاده سایر اقارب مانند فرزندان قرار می‌گیرد و غالباً توسط مادر فرزندان زن در شروع زندگی به منزل مرد آورده شده زوج مالک آن‌ها محسوب می‌شود، اما اثاثیه‌ای که مرد خریداری نموده و یا پس از استهلاک وسایل متعلق به زن یا تغییر عادات اختراع و استفاده از وسایل، جدید، مرد (نفقه‌دهنده)، آن‌ها را خریداری کرده است حسب مورد متعلق به خریدار و پرداخت‌کننده وجه آن‌ها است بدین ترتیب، اولاد، اگر منفق‌علیه تلقی شوند از وسایل خانه که متعلق به مادر یا پدرشان است حق انتفاع پیدا می‌کنند (ایمانی راد، ۱۳۸۷: ۷۷). در مورد اثاث‌البیت نیز از جهت نوع و مقدار عرف و زمان و مکان دخالت دارد در مورد نحوه مالکیت نفقه‌گیرنده بر این اشیاء تردیدی نیست که اثاث خانه‌ای که توسط منفق خریداری شده و در اختیار منفق‌علیه برای استفاده به‌عنوان نفقه قرارداد شده، متعلق به منفق است و نفقه‌گیرنده، تنها حق استفاده از آن‌ها را دارد، مگر این‌که مالکیت این وسایل، به نحوی به اقارب انتقال یافته و یا اصولاً متعلق به آنان باشد.

۴- ماهیت فقهی نفقه فرزند

برخی از فقها به‌حق و تکلیف بودن نفقه اقارب از جمله فرزند اعتقاد دارند. بر این اساس، در صورتی که منفق صغیر یا

و برخی از فقها هزینه حمام را لازم ندانسته و احیاناً در موارد استثنائی از قبیل سردی هوا هزینه حمام را واجب می‌دانند (انصاری، ۱۴۲۸: ۳۰۸). در حالی که طبق ماده ۱۲۰۴ ق.م. نفقه اقارب، مسکن، البسه غذا و اثاث‌البیت به‌قدر حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق می‌باشد بنابراین در توضیح می‌توان گفت که اولین مصداق نفقه اقارب که مهم‌ترین و پرهزینه‌ترین نیاز نیز محسوب می‌شود مسکن است. نفقه دادن به معنای تملیک نیست و نفقه‌گیرنده فقط حق استفاده از آن را دارد و هیچ ضرورتی ندارد که مسکن ملک منفق باشد، بلکه وی می‌تواند در حد رفع نیاز اقارب و توانایی خود، آن را اجاره نموده یا به نحو دیگری، در اختیار آنان قرار دهد و «اقارب، نمی‌توانند نفقه‌دهنده را به پرداخت مبلغی پول بابت مسکن مجبور نمایند؛ بنابراین شیوه انتخاب تأمین نفقه، از جمله مسکن را منفق تعیین می‌کند؛ زیرا منفق معمولاً تأمین هزینه خود و همسرش را نیز به عهده داشته و آن‌ها بر اقارب دیگر تقدم دارند» (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹: ۳۲۴/۲).

امروزه البسه فرزندان تحت تکفل هزینه قابل توجهی را به پدر تحمیل می‌کند؛ زیرا هرچند قانوناً پدر به‌اندازه نیاز فرزندان و میزان توانایی مالی، خود ملزم به انفاق است، اما عرف حاکم بر جامعه موجب گردیده حتی در این قسم از نفقه، منفق فرزندان را بر خود ترجیح دهد و اگر برای خویش در حد ضرورت لباس تهیه می‌کند، برای فرزندان، به دلخواه آنان و چه‌بسا بیشتر از رفع نیاز اولاد و بالاتر از استطاعت خود البسه خریداری کنند (عبدی پور، ۱۳۹۲: ۱۳).

وقتی اولاد و پدر (منفق) بایکدیگر زندگی می‌کنند و بر حسب عرف و عادت محل منفق غذا تهیه نموده و با یکدیگر یا جداگانه آن را صرف می‌کنند مشکلی وجود ندارد و منفق بایستی قبل از وقت، نیاز نفقه آینده خویشان مستحق خود را آماده نماید تا نفقه‌گیرنده گرسنه نماند و با مصرف خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها تکلیف از عهده منفق ساقط می‌شود. در این‌جا نیز بحث مالکیت یا حق انتفاع منفق‌علیه، نسبت به نفقه، قابل طرح است و برخلاف نفقه زوجه، گفته شده اقارب، آنچه

مالی را از آن محل انجام دهند (عبدی پور و جعفری خسروآبادی، ۱۳۹۲: ۳۶).

از دیدگاه، ایشان، نفقه اقارب در واقع یک حکم تکلیفی محض نیست؛ بلکه در فرم ثبوت شرایط نفقه اقارب یعنی دارا بودن منفق و نداری و نیازمندی منفق الیه، حق الانفاق برای مستحق نفقه ثابت می‌شود. به عبارت دیگر نفقه اقارب برای نفقه گیرنده حقی است که به اموال منفق تعلق می‌گیرد و ادای آن درهرحال واجب است. اگر منفق خود از شرایط عامه تکلیف برخوردار باشد، این تکلیف (یعنی تأدییه نفقه قریب) بر وی واجب است و اگر فاقد شرایط تکلیف باشد این تکلیف بر عهده ولی یا قیم او قرار می‌گیرد و بر او واجب است این تکلیف را از محل اموال مولی‌علیه ایفا نمایند (اراکی، ۱۴۱۴: ۱۳۳/۳). بر اساس همین مبنا اگر شخصی که پرداخت نفقه اقارب بر او واجب است از دادن نفقه امتناع، ورزد برای کسی که این حق ایجاد شده جایز است مستنکف را اجبار نماید اگرچه مستلزم توسل به دادگاه باشد و اگر اجبار مستنکف ممکن نباشد، در صورتی که به اموال وی دسترسی، باشد مستحق نفقه می‌تواند با اذن حاکم از مال او به مقدار نفقه خود بردارد و در غیر این صورت می‌تواند با اذن حاکم بر ذمه منفق قرض بگیرد و نفقه خود را تأمین کند (عبدی پور و جعفری خسروآبادی، ۱۳۹۲: ۳۷).

به نظر می‌رسد ماهیت نفقه اقارب از دیدگاه بسیاری از فقها چیزی جز حکم تکلیفی وجوب تأدییه آن نیست و تحقق آن هم نیازمند شرایط تکلیف است و تنها با مراجعه به دادگاه و تحصیل اذن، حاکم برای انعقاد عقد، قرض می‌تواند مستنکف را مدیون ساخت تا بتوان به عده هزینه‌های پرداختی را از وی مطالبه نمود با این‌همه از دیدگاه برخی فقیهان، امامیه نفقه اقارب یک حکم تکلیفی محض نیست، بلکه در فرض ثبوت شرایط نفقه اقارب یعنی دارا بودن منفق و نیازمندی منفق الیه حق الانفاق برای مستحق نفقه ثابت می‌شود. حقی که به اموال منفق تعلق می‌گیرد و ادای آن درهرحال واجب است (موسوی بجنوردی و حسینی، ۱۳۸۸: ۲۲). اگر منفق خود از

مجنون باشد، بر ولی یا قیم صغیر یا مجنون واجب است که از مال آن‌ها نفقه کسی که حق انفاق و پرداخت نفقه به او ثابت شده را بپردازد و بعضاً تصریح نموده‌اند که به‌جز توانایی مالی و قدرت پرداخت امر دیگری همانند شرایط عامه تکلیف یا مسلمان بودن منفق شرط نیست؛ بلکه پرداخت نفقه خویشاوند قریب از مال صغیر یا مجنون و بر کافر واجب است، اگرچه نفقه‌گیرنده، کبیر عاقل با مسلمان باشد (ایروانی، ۱۴۰۶: ۱۳۳/۳).

برخی از مؤلفین دلیل این فتوا را عمل به عموم ادله وجوب انفاق می‌دانند که شامل صغیر و کبیر و مجنون و غیر مجنون می‌شود (وجدانی فخر، ۱۴۲۶: ۳۲۹/۱۲). همچنین گفته می‌شود مورد خطاب شارع در خصوص نفقه اقارب، درهرحال فردی است که واجد شرایط تکلیف باشد (انصاری، ۱۴۲۶: ۱۴۶۶/۶). اما اصل ثبوت این تکلیف همانند سایر تکالیفی که جنبه مالی دارند منوط به این است که شخص منفق متمکن باشد به‌بیان دیگر وجوب انفاق در این موارد نیز بر ولی یا قیم بار می‌شود، چراکه این یک تکلیف به‌حسب ولایت یا قیمومیت بر غیر بر آن‌ها بار شده است؛ اما شرط تحقق این وجوب تمکن مولی‌علیه است. پس اگر مجنونی متمکن و دارای فرزندی فقیر باشد، اصل وجوب انفاق حاصل و ولی یا قیم مجنون، مکلف است از محل اموال مجنون نفقه افراد واجب نفقه وی را بدهد (موسوی بجنوردی و حسینی، ۱۳۸۸: ۲۵). بر این اساس، قابلیت استیفای نفقه اقارب از اموال منفق صغیر یا مجنون نافی تکلیفی بودن این حکم نیست و در صورت استنکاف ولی و یا قیم از پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه مولی‌علیه وی مرتکب معصیت شده است، اما هیچ‌گونه اشتغال ذمه‌ای نه برای او و نه مولی‌علیه به همراه ندارد و جنس حکم درهرحال تکلیفی است و نه وضعی به‌بیان دیگر قابلیت استیفای نفقه افراد واجب‌النفقه از اموال شخص صغیر یا، مجنون ناشی از این است که محل انجام این تکلیف (همانند سایر تکالیف مالی همچون وجوب پرداخت) دین اموال وی می‌باشد و ولی یا قیم باید تکالیف

مستحق نفقه ایجاد نمی‌کند (خوانساری، ۱۴۲۱: ۴/۴۸۴). بر این اساس، در صورت عدم پرداخت نفقه از سوی مکلف ضمانت اجرای آن چیزی جز عواقب ارتکاب نافرمانی نخواهد بود و حاکم فقط می‌تواند از باب امر به معروف و نهی از منکر و نه از باب استیفا و اجرای حق، او را به انجام تکلیف الزام نماید (یزدی، ۱۴۱۰: ۱/۱۸۶) به اعتقاد برخی دیگر از فقها، در صورت امتناع مکلف، حاکم بر اساس ولایتی که بر ممتنع دارد، می‌تواند از اموال وی تکلیف همان وقت و نه گذشته او را ادا نماید (قمی، ۱۴۱۳: ۴/۳۹۹)، اما درهرحال مطابق ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی: «پس از صدور حکم الزام تا زمانی که حاکم نتوانسته است از اموال او ادای تکلیف نماید چیزی به ذمه او تعلق نمی‌گیرد و بدین سبب، اقارب نمی‌توانند نفقه ایام گذشته خود را مطالبه نمایند»، چراکه آنچه از طرف حاکم قابل ادا کردن است تکلیف به ادای پرداخت نفقه جاری است و تکلیف گذشته قابل انجام نیست؛ زیرا با فوت زمان تکلیف، نفس تکلیف نیز از بین می‌رود (بحرانی، ۱۴۲۸: ۲۸).

از منظر حقوقی طبق ماده ۶۴۲ ق.م.ا که مقرر می‌داشت: «هرکس با داشتن استطاعت مالی از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید قابل تعقیب و مجازات است» مشترکاً نفقه زوجه و اقارب مدنظر قرار گرفته بود. بر اساس این ماده دادگاه علاوه بر الزام از این جهت که ترک انفاق از معاصی الهی است، منفق را تعزیر می‌نمود (فرشتیان، ۱۳۹۶: ۱۶۹).

با تصویب ماده ۵۳ حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ماده ۶۲۴ به‌طور ضمنی نسخ شده است. طبق ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ «هرکس با داشتن استطاعت، مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌التفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود». که این مجازات، به‌موجب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی برابر با حبس بیش از شش تا دو سال است، فلذا فرزندان می‌توانند با استناد به این ماده از پدر خود در صورت عدم پرداخت نفقه شکایت کنند. تعقیب کیفری منوط

شرایط عامه تکلیف برخوردار باشد این تکلیف یعنی تأدیه نفقه قریب بر وی واجب است و اگر فاقد شرایط تکلیف باشد، این تکلیف بر عهده ولی یا قیم او قرار می‌گیرد و بر او واجب است این تکلیف را از محل اموال مولی‌علیه ایفا نمایند. دیدگاه اخیر با توصیف نفقه اقارب به‌عنوان تعهد سازگار است (ملک‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۴). بر اساس آنچه گفته شد به نظر نگارندگان، نفقه اقارب نه دین و نه تکلیف، محض بلکه تعهدی با منشأ قانونی است که برای ذینفع آن حق مطالبه و حق الزام و برای متعهد تکلیف و التزام به تأدیه ایجاد می‌کند؛ اما عدم اجرای این تعهد دینی نسبت به نفقه ایام سپری‌شده برای مستنکف ایجاد نمی‌کند.

۵- ضمانت کیفری نفقه کودک از منظر فقهی و حقوقی

در خصوص ضمانت کیفری نفقه کودک، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. به نظر برخی فقها، «هرگاه کسی که نفقه اقارب بر او واجب است، از نفقه دادن سر باز زند و دفع‌الوقت کند، مجبور کند حاکم او را؛ پس اگر امتناع کند یعنی باوجود امر حاکم، حبس کند او را حاکم و اگر مالی برای او باشد که ظاهر باشد، جایز است که حاکم بردارد از مالش به قدری که صرف کند در نفقه» (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲/۳۹۳). بر این اساس «برای تارک‌اتفاق قائل به اجبار حاکم یا قصاص از اموال وی توسط حاکم می‌باشند» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۳/۲۱۳). برخی نیز به هر دو ضمانت اجرای جزایی و حقوقی اشاره نموده و نه تنها در صورت امتناع منفق از پرداخت نفقه حاکم را مجاز به اجبار وی به پرداخت می‌داند بلکه در صورت عدم امکان اجبار به حبس وی نظر داده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱/۳۷۶). برخی دیگر ضمانت کیفری برای نفقه کودک قائل نیستند (یزدی، ۱۴۱۰: ۱/۱۸۶). از دیدگاه آنها نفقه کودک تکلیف نیست. در واقع، نفقه اقارب ماهیتاً یک تکلیف قانونی است و به اعتقاد برخی محققان، فاقد هرگونه اثر وضعی همچون اشتغال ذمه است (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۴۹۱). به نظر برخی فقها، نفقه اقارب ماهیتاً چیزی جز التزام و تعهد صرف نیست و در صورت عدم تأدیه، دینی برای مکلف ایجاد نمی‌کند و بر اساس دیدگاه اکثریت فقیهان هیچ‌گونه اثر وضعی از جنس، حق برای

معمولاً یک‌جا و بدون تفکیک. سهم هر یک از آنان پرداخت می‌شود ترک‌انفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر در چنین حالت ترک‌فعل واحد محسوب و مستلزم رعایت ماده ۳۱ ق.م.ع است و آثار و نتایج متعدد فعل واحد موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد. جرم نخواهد بود، بنابراین رأی شعبه دوم دیوان عالی که بر مبنای این نظر صادر شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است. نظر هیئت عمومی دیوان عالی وجهی‌تر است.

به منظور شکایت از پدر در مورد نپرداختن نفقه فرزند، دودسته قادر هستند با تنظیم دادخواست عدم پرداخت نفقه فرزند، علیه پدر طرح دعوا کنند: دسته نخست، چنانچه فرزند به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشد و یا گواهی رشد اخذ کرده باشد، خود او حق دارد جهت عدم پرداخت نفقه، اقامه دعوا نماید. دسته دوم، چنانچه فرزند دختر، از سن زیر ۹ سال و پسر، از سن کمتر از ۱۵ سال برخوردار بوده، شخصی که ملزم به نگهداری و حضانت فرزند است، مثل مادر کودک، می‌تواند جهت گرفتن نفقه وی علیه پدر طرح شکایت کند. در خصوص کودک غیربالغ، با عنایت به این‌که مطابق ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع است و نیز با توجه به این‌که چنین شخصی به‌طور کلی فاقد اهلیت در کلیه امور خود می‌باشد، حضانت کننده که دارای اهلیت است، می‌تواند دادخواست نفقه علیه پدر یا جد پدری تقدیم کند یا در این خصوص شکایت نماید، اما چنانچه کودک بالغ شده باشد با توجه به پایان مدت حضانت، سمت حضانت کننده بر طرح چنین دعوایی نیز زایل گردد. با تکیه بر ماده ۶ قانون حمایت خانواده کسی که از فرزند نگهداری می‌کند می‌تواند برای اخذ نفقه فرزند از پدر شکایت کند. برای اقامه دعوی لازم است تا دختر کمتر از ۹ سال و پسر کمتر از ۱۵ سال سن داشته باشد. در صورتی که فرزند از دادگاه حکم رشد گرفته باشد می‌تواند تا پایان سن ۱۸ سالگی از پدر و یا هر شخص دیگری که موظف به پرداخت نفقه است شکایت کند اما در صورتی که فرزند حکم رشد نداشته باشد تا

به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت در هر زمان تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.

در توصیف جرم ترک‌انفاق باید گفت که این جرمی مستمر است و قصد مجرمانه مرتکب هر لحظه تکرار می‌شود. مهم‌ترین ثمره‌ای که باختلاف جرایم آنی و مستمر بار می‌شود آن است که اگر در زمان شروع به جرم مستمر قانونی وجود داشته باشد و در زمان پایان آن قانون دیگری تصویب شود قانون جدید اعمال می‌شود هر چند مجازات قانون جدید شدیدتر باشد. همچنین اگر جرم در حوزه‌های مختلف رخ داده باشد همه این حوزه‌ها صلاحیت رسیدگی دارند.

اداره حقوقی دادگستری در این زمینه آورده است: «به موجب یک اصل کلی که در مواد ۵۳ و ۵۶ و ماده ۱۹۹ ق اصول محاکمات جزایی قبول شده، بازپرس و دادگاه محل وقوع جرم صالح برای رسیدگی و تعقیب خواهند بود و چون جرم ترک انفاق از جرایم مستمر است نه آنی، محل وقوع آن محل اقامت زوج می‌باشد و فرضاً هم از آن محل خارج و در حوزه دیگری دستگیر شود، آن حوزه نیز محل وقوع جرم محسوب می‌شود (محسنی، ۱۳۸۲: ۳۷۳/۲).

در ادامه بررسی جرم ترک‌انفاق سؤالی مطرح می‌شود که اگر شخصی نفقه افراد واجب‌النفقه خود را ندهد مثلاً نفقه دو فرزند خود را ندهد آیا مورد از موارد تعدد جرم است یا خیر؟ اداره حقوقی قوه قضائیه مطابق نظریه ۷/۶۴۶۲-۷۳/۹/۱۸ چنین نظر داده: «اگر فردی چند همسر داشته باشد و نفقه همه را ترک کند یا نفقه همسر، فرزند و والدین را ترک کند از موجبات تعدد جرم است. به نظر می‌رسد چون نسبت به هر یک از اشخاص واجب‌النفقه جرم جداگانه‌ای است، تعدد مادی حقیقی جرم محسوب می‌شود. اما احتمال هم دارد که تعدد مادی اعتباری باشد چون ترک نفقه نسبت به همه افراد واجب‌النفقه عمل واحد محسوب می‌شود چراکه این جرم ماهیت واحد دارد».

برخلاف نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه، رأی وحدت رویه شماره ۳۴-۶۰/۸/۳۰ دیوان عالی کشور بیان می‌دارد: «نظر به اینکه نفقه زن و اولاد واجب‌النفقه که زندگی مشترک دارند

می‌کند پس اگر باوجود امر حاکم امتناع کند، حاکم او را حبس می‌کند و اگر مالی برای او باشد که ظاهر است، جایز است که حاکم از مالش به‌قدری که در نفقه صرف کند، بردارد. قانون‌حمایت خانواده ۱۳۹۱ مجازات ترک انفاق اقارب را مانند مجازات تارک انفاق به زوجه، حبس تعزیری درجه شش قرار داده است. بر این اساس، در قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ حداکثر مجازات ترک انفاق فرزند تا شش ماه تعیین شده است. نحوه شکایت برای فرزندان ابتدائاً از طریق دادسرا و سپس دادگاه‌های خانواده یا برحسب نظریه به شورای حل اختلاف انجام می‌گیرد که در صورت امتناع پدر مجازات و الزام به پرداخت نفقه پیامد آن است.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: مقاله حاضر منفرداً توسط نویسنده انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از همه کسانی که در نگارش این مقاله نویسنده را یاری نموده‌اند، نهایت قدردانی و تشکر را دارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- اراکی، شیخ محمد علی (۱۴۱۴). کتاب النکاح. جلد سوم، قم: چاپ نور نگار.

- اشتهاوردی، علی (۱۴۱۷). مدارک العروء. جلد اول و بیست و دوم، تهران: دار الاسره للطباعة و النشر.

- امامی، حسن (۱۳۸۸). حقوق مدنی. جلد پنجم، چاپ بیستم، تهران: انتشارات اسلامیه.

پایان سن ۱۸ سالگی نمی‌تواند هیچ‌گونه اقدام مستقلی در این زمینه داشته باشد پسران تا ۱۸ سالگی و درست تا زمانی که در خانه پدری خود تحصیل می‌کنند، می‌توانند حتی در صورت عدم طلاق والدین برای دریافت نفقه قانونی خود اقدام نمایند.

طبق ماده ۵۳ قانون‌حمایت از امور خانواده، آغاز تعقیب کیفری متهم، مستلزم شکایت کیفری شاکی می‌باشد و به این خاطر که ازجمله دعاوی قابل‌گذشت است، هر موقع که شاکی رضایت دهد، تعقیب جزایی و مجازات موقوف می‌شود. به‌منظور شکایت از این جرم، چنان‌چه خود فرزند گواهی رشد دریافت کرده باشد و یا مادر صغیر، می‌بایست شکواییه تنظیم نماید.

نتیجه‌گیری

از منظر فقه و حقوق، پرداخت نفقه فرزند برعهده پدر است. پدر موظف است به فرزند یا فرزندانش که تحت حضانت خود، مادر و یا فرد دیگری قرار دارند نفقه پرداخت کند. تهیه، مسکن، خوراک، پوشاک و درمان ازجمله مواردی است که پدر باید در قبال فرزندش انجام دهد. در صورتی که پدر فوت کرده باشد و یا از لحاظ مالی استطاعت کافی برای پرداخت نفقه را نداشته باشد، طبق قانون پدربزرگ فرزند موظف به پرداخت نفقه خواهد بود. در صورتی که پدربزرگ نیز فوت کرده باشد و یا استطاعت مالی نداشته باشد، این وظیفه برعهده سایر اجداد پدری است. در صورت عدم توانایی اجداد پدری در پرداخت نفقه فرزند این مهم بر عهده مادر می‌افتد. پرداخت نفقه فرزندان توسط والدین یکی از ارکان حمایت از کودکان خصوصاً پس از طلاق می‌باشد که شامل هزینه‌های متعارف زندگی کودکان خواهد بود. از نظر فقهی، ضمانت اجرای مدنی ترک انفاق آن است که حاکم، منفق را مجبور به تأدیه نفقه نماید و در صورت عدم امکان اجبار وی، از مال او به‌اندازه نفقه برداشته، به منفق علیه پرداخت نماید. در واقع، فقها ضمانت اجرای کیفری (حبس) را در نظر گرفته و مطابق با دیدگاه آن‌ها هرگاه کسی که نفقه اقارب بر او واجب است، از نفقه دادن سرباز زند و دفع‌الوقت کند، حاکم او را مجبور

- انصاری، شیخ احمد (۱۴۲۸). *بلغه السالک لاقرب المسالک علی الشرح الصغیر للقطب الشهیر سیدی احمد الدردیر*. بیروت: دارالفکر.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۶). *المکاسب*. جلد ششم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی (۱۴۰۶). *حاشیة المکاسب*. جلد سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایمانی راد، لیلیا (۱۳۸۷). «ماهیت نفقه زوجه». *فصلنامه بانوان شیعه*، ۵(۱۵): ۷۷-۹۸.
- باقرنظری، علی (۱۳۹۷). *مبنای حقوقی حق مادر در مطالبه نفقه فرزند تحت حضانت*. چاپ اول، تهران: ناشر ماهواره.
- بحرانی، محمد (۱۴۲۸). *سند، فقه المصارف و النقود*. قم: مکتبه فدک.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۵). *ترمینولوژی حقوق*. چاپ بیست و ششم، تهران: نشر گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. جلد پنجم، چاپ سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حانمی، صدیقه (۱۳۹۶). «واکاوی ماهیت و مبانی فقهی و حقوقی نفقه زوجه». کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.
- حر عاملی، محمد (۱۴۱۴). *وسائل الشیعه*. جلد سوم، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- حسین زاده، جواد؛ حسینی، وحیده سادات و هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۷). «ماهیت فقهی و حقوقی نمایندگی مادر در دادرسی نفقه بر اساس قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۹۱)». *مجله پژوهش‌های فقهی*، ۱۴(۳): ۶۲۹-۶۵۰.
- حکیم طباطبایی، سیدمحسن (۱۴۰۰). *منهاج الصالحین (المحشی للحکیم)*. جلد دوم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- خوانساری سید احمد (۱۴۲۱). *جامع المدرک فی شرح مختصر النافع*. جلد چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). *مصباح الفقاهه*. جلد هفتم، قم: انصاریان.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. جلد چهاردهم، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریفه و المنهج*. جلد دوم، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- سیفی قره‌یتاق، داود؛ خجسته ماه‌سیاه، کافیه و دهباشی، زهرا (۱۳۹۵). «مبانی حقوقی و احکام نفقه‌کودک شبیه‌سازی شده». *مجله حقوق پزشکی*، ۳۵: ۱۲۳-۱۴۸.
- شبیری زنجانی سید موسی (۱۴۱۹). *کتاب نکاح*. جلد دوم، قم: مؤسسه پژوهشی رایپرداز.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۲۶۰). *مسالک الافهام*. قم: چاپ سنگی فارسی.
- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۵). *مختصر حقوق خانواده*. چاپ سیزدهم، تهران: نشر میزان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۸). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. جلد دوم، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی.
- عبدی پور ابراهیم و جعفری خسروآبادی، نصرالله... (۱۳۹۲). «نفقه زوجه و اقارب تقابل دو مفهوم دین و تعهد». *نشریه حقوق اسلامی*، ۱۰(۳۹): ۳۵-۶۱.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *قواعد الأحکام*. جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- فرشتیان، حسن (۱۳۹۶). نفقه زوجه در حقوق ایران. چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۰۱). مفاتیح الشرایع. جلد دوم، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. جلد دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۱۳). جامع الشتات. جلد چهارم، قم: مؤسسه کیهان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). حقوق ملنی خانواده. جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر شرکت سهامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). اصول کافی. جلد پنجم، تهران: مکتبه الاسلامیه..
- مجلسی، علامه محمدباقر (۱۳۸۹). بحار الانوار. جلد یکصد و سوم، تهران: انتشارات اسلامیه.
- محسنی، مرتضی (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی. جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: نشر گنج دانش.
- محقق حلّی، جعفر بن الحسن (۱۴۰۳). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد دوم، بیروت: منشورات دار الاضواء.
- ملک‌زاده، فهیمه (۱۳۸۶). «تحلیل ماهیت نفقه بارویکرد قوانین کنونی ایران و برخی کشورهای دیگر». مجله مطالعات زنان تهران، ۵(۱): ۱۰۷-۱۲۶.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد و حسینی، سیده شهناز (۱۳۸۸). «نفقه زوجه در فقه و حقوق با رویکردی به نظریات امام خمینی». مجله متین، ۴۳: ۱-۲۵.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۴). تحریر الوسیله. ترجمه اسلامی و قاضی زاده، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ناطق نوری، سوده (۱۳۸۹). «معیاری برای هر دو نظام بالاترین مصلحت کودک». فصلنامه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، ۲۱: ۱۳۷-۱۸۳.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد سی و یکم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶). الجواهر الفخریه فی شرح الروضة البهیة. جلد، دوازدهم، قم: انتشارات سماء قلم.
- یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۰). حاشیه المکاسب. جلد دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.